[صد و پنجاه و شش]

در اصل توسط **(mahdi)** نوشته شده است

> [illegible] « [illegible] **1400** [illegible] **سلطه ی مسلمانان است** .

به گمانم برای جوان امروزی قضیه کاملا بر عکس است، چون اطلاعاتی را که جوان دیروزی باید مدتها صبر میکرد تا بدان دست یابد، جوان امروزی در چند لحظه به همه آنها میتواند دسترسی داشته باشد، و اینکه احتمال مخفی کردن و محو کردن در ذهن پررنگ باشد، اختصاصی به جوان امروز و دیروز ندارد، تفاوت این است که با سرعت دستیابی به اطلاعات، به سرعت میتواند قضاوت کند که مخفی و محو شده است یا خیر؟

خاطره فراموش نشدنی از کتاب ریاضیات دهه ۵۰ دارم، برای ما دانشآموزان مقطع راهنمایی، چنین وانمود میکردند که ایرانیان در تحت سلطه عجیب اعراب بودند، و ناچار بودند کتابهای علمی خود را به زبان عربی بنویسند! برای من در آن زمان، سنجش صحت این مقال، زمانبر بود، اما امروزه با چند لینک مستند ساده میتوان صحت و سقم آن را محک زد.

این عبارت کتاب ریاضی سوم راهنمایی دهه پنجاه صفحه ۲۵۵ است:

> سهم کشور ما در پیشرفت ریاضیات
> ریاضیات در کشور ما سابقهای طولانی دارد، از آثار ریاضیدانان دوران پیش از اسلام آثار کمی به جا مانده و در باره آنها نیز هنوز مطالعه کافی و دقیق نشده است
> پس از اسلام در قرنهای اول و دوم ایرانیان خود را با شرایط جدید تطبیق می دادند **و تمام نیروی و هوشمندی آنان در راه دفع تسلط بیگانه و حفظ قومیت ایرانی متمرکز شده بود** شکوفایی دانش ایرانی ، پس از یک رکود موقت ، از قرن سوم هجری آغاز گشت وسهم ریاضیدانان در این رهگذر چشمگیر و باعث افتخار است.
> در اینجا به یک **نکته مهم اشاره** می کنیم که خارجیان در تاریخهای علوم یا در فرهنگنامه هایی که نوشته اند ، اگربه سهم ملل مشرق در پیشرفت علوم توجهی کرده باشند ، دانشمندان ایرانی و از جمله ریاضیدانان ایرانی را در زمره دانشمندان ممالک اسلامی ، یعنی کشورهایی که دین اسلام را پذیرفته بودند و گاه نیز جزو دانشمندان عرب به شمار آورده اند . و این شاید بدان سبب بوده است که **ریاضیدانان ایرانی ناچار بوده اند آثار خود را به زبان عربی بنویسند.** اکنون که روز به روز گذشته تاریخ علم روشن تر می شود آشکار می گردد که در میان ملتهایی اکه کشورهای اسلامی را تشکیل می دادند سهم ایران در پیشبرد دانش ریاضی بشر بیش از همه بوده است و این نیز یکی دیگر از دلایل افتخار ما به ایرانی بودن است .

برای نوجوانی که در ابتدای زندگی است خیلی این تعبیر **«دفع تسلط بیگانه»** و **«ریاضیدانان ایرانی ناچار بودند آثار خود را به عربی بنویسند»** تاثیرگذار است که با خود بیندیشد بیچاره دانشمندان ایرانی چه روزگاری گذراندند! اما توضیح بیشتر را چون خیلی مربوط به این تاپیک نیست، در تاپیک «ارزیابی پتانسیل بقاء» ادامه میدهم[1].

[ملحق[2]]

> در اصل توسط **hosyn** نوشته شده است
> [illegible]

همانطور که در ابتدای این تاپیک عرض کردم، ابراز اطمینان یکی از کاربران محترم، سبب شد که من هم به سهم خودم اطمینان مقابل اطمینان ایشان را که از تجربیات بدان رسیده را مطرح کنم، تا هر کدام شواهد خود را بیان کنیم، و طبق ضوابط منطقی، از این شواهد، یک تابع ارزش مورد قبول همه بشر تشکیل شود، تا بتوانیم توان تابآوری یک نظام معرفتی در قبال حوادث را ارزیابی کنیم.

انگیزه اصلی من از ایجاد این تاپیک، خاطرهای از ایام دانشآموزی است که مدتها در ذهنم بوده آن را مطرح کنم و در ابتدای این تاپیک بحث به صورت دیگری پیش رفت، و مدتی هم تاخیر شد، و با مطرح شدن موضوعی مرتبط با این بحث در تاپیک «مصاحف قران کریم..» دوباره به یاد این تاپیک افتادم که آنچه که غرض اصلی من از ایجاد این تاپیک بود را اصلا در اینجا مطرح نکردم.
در آنجا گفتند:

> در اصل توسط **(mahdi)** نوشته شده است
> [illegible] « [illegible] » [illegible]

و عرض کردم:

> در اصل توسط **hosyn** نوشته شده است
> [illegible]

خاطره فراموش نشدنی از کتاب ریاضیات دهه ۵۰ دارم، برای ما دانشآموزان مقطع راهنمایی، چنین وانمود میکردند که ایرانیان در تحت سلطه عجیب اعراب بودند، و ناچار بودند کتابهای علمی خود را به زبان عربی بنویسند، برای من در آن زمان، سنجش صحت این مقال، زمانبر بود، اما امروزه با چند لینک مستند ساده میتوان صحت و سقم آن را محک زد.

این عبارت کتاب ریاضی سوم راهنمایی دهه پنجاه صفحه ۲۵۵ است:

> سهم کشور ما در پیشرفت ریاضیات
> ریاضیات در کشور ما سابقه‌ای طولانی دارد، از آثار ریاضیدانان دوران پیش از اسلام آثار کمی به جا مانده و در باره آنها نیز هنوز مطالعه کافی و دقیق نشده است
> پس از اسلام در قرنهای اول و دوم ایرانیان خود را با شرایط جدید تطبیق می دادند و **تمام نیرکی و هوشمندی آنان در راه دفع تسلط بیگانه و حفظ قومیت ایرانی متمرکز شده بود** شکوفایی دانش ایرانی ، پس از يك ركود موقت ، از قرن سوم هجری آغاز گشت وسهم ریاضیدانان در این رهگذر چشمگیر و باعث افتخار است.
> در اینجا به يك نكته مهم اشاره می کنیم که خارجیان در تاریخهای علوم ای در فرهنگنامه هایی که نوشته اند ، اگربه سهم ملل مشرق در پیشرفت علوم توجهی کرده باشند ، دانشمندان ایرانی و از جمله ریاضیدانان ایرانی را در زمره دانشمندان ممالک اسلامی ، یعنی کشورهایی که دین اسلام را پذیرفته بودند و گاه نیز جزو دانشمندان عرب به شمار آورده اند . **و این شاید بدان سبب بوده است که ریاضیدانان ایرانی ناچار بوده اند آثار خود را به زبان عربی بنویسند.**
> اکنون که روز به روز گذشته تاریخ علم روشن تر می شود آشکار می گردد که در میان ملتهایی که کشورهای اسلامی را تشکیل می دادند سهم ایران در پیشبرد دانش ریاضی بشر بیش از همه بوده است و این نیز یکی دیگر از دلایل افتخار ما به ایرانی بودن است .

برای نوجوانی که در ابتدای زندگی است خیلی این تعبیری **«دفع تسلط بیگانه»** و **«ریاضیدانان ایرانی ناچار بودند آثار خود را به عربی بنویسند»** تاثیرگذار است که با خود بیندیشد بیچاره دانشمندان ایرانی چه روزگاری گذراندند!

اما هر چه بیشتر پیشتر رفتم این سخن را دور از واقعیت دیدم، به طوری که الآن با قاطعیت عرض میکنم که ایرانی امروزی دو راه بیشتر ندارد، و هر دو راه به خود نیاکان او برمیگردد، ای آنها افرادی ضعیف و بی عقل بودند و اشتباهات بزرگی را مرتکب شدند، و ای افرادی فرهیخته و دارای نبوغ بودند و آگاهانه راه خود را انتخاب کردند.

چه کسی در حمله اعراب به ایران شک دارد؟ و چه کسی در آسیبپذیری ملت شکستخورده در جنگ تردید میکند؟ و لذا دیدی در عبارت کتاب ریاضی ده ۵۰ راجع به قرن اول و دوم، آمده بود: **«تمام نیرکی و هوشمندی آنان در راه دفع تسلط بیگانه...»** و کتاب «دو قرن سکوت» زرینکوب در ده ۳۰ از مشهورترین وقایع آن دوران است، ۷۰ سال است این کتاب نوشته شده و هنوز برای بررسی و تحقیق، ون و زنده است، چون سبب میشود شواهد تاریخی، چند باره، مورد مداقه قرار گیرد، و خود نویسنده پس از حدود بیست سال کتاب «کارنامه اسلام» را نوشت که واکنشهای مختلف در پی داشت.

اما ایرانی که مسلمان معتقد است، خوب، نگاه خاص خود را به ایران و اسلام دارد، ولی ایرانی که اعتقاد به اسلام ندارد خیلی سخت است که قبول کند نیاکان او تقصیر دارند! و گویا برایش ممکن نیست که همه چیز را به گردن اسلام ننیدازد!

پس از خاطره کتاب ریاضی دوران مدرسه، دو خاطره بعد آن برایم پیش آمد که هر دو جالب بود، یکی برخورد به نقد همه کاتوزیان از کتاب دو قرن سکوت در اینجا: یعنی نقد از کسی که گرایش مذهبی ندارد اما خلاصه اعتراف میکند که **«نگاه مبتنی بر «دورهٔ سکوت» ایرانیان را میتوان ناشی از تعصب ملیگرایانهٔ مدرن به ایران دانست که کاتوزیان آن را در تضاد با حقایق تاریخی میداند»** ، و دیگری مقدمه دانلد گیلیس بر ترجمه فارسی کتاب خودش «فلسفه علم در قرن بیستم» که بسیاری زیبا نگاه یک غیر ایرانی به عملکرد نیاکان ایرانیان را به تصویر میکشد، دانلد گیلیس به جای اینکه بگوید: «دانشمندان ایرانی ناچار بودند آثار خود را به عربی بنویسند» میگوید نواغ ایرانی در انتخاب زبان عربی برای نوشتن کتابهای علمی خود، الگوی تمام عیار برای عصر حاضر هستند!

> فلسفه علم در قرن بیستم--دانالد گیلیس--حسن میاندارى ص ۱۱
> مقدمه نویسنده بر ترجمه فارسی
> بسیار خشنودم که این کتاب به فارسی ترجمه شده است؛ چون در طول سالیان بسیار، با شمار قابل توجهی از اندیشمندان ایرانی در لندن آشنا شده ام و بدین طریق علم اندکی درباره فرهنگ ایرانی کسب کرده ام. آشکار است که سنت فرهنگی ایران بسیار پر تواز است و ادبیات و فلسفه دو جزء مهم آن هستند. **اما چیزی که مرا بسیار تحت تأثیر قرار داده، این است که در سراسر این فرهنگ، دوگانگی ای وجود دارد.**
> آثار فلسفی معمولا بخشی از فرهنگ اسلامی بین المللی و غالبا به زبان عربی بوده اند؛ در حالی که آثار ادبی، به ویژه شعر، محلی تر و به زبان فارسی نوشته شده اند. بنابراین، ابن سینا (یا Avicenna به تعبیر غربی) با وجود این که شاید جلودار فیلسوفان ایرانی در قرون وسطا باشد، آثارش را به عربی نوشته است؛ در حالی که شاعران ایرانی هم عصرش (از جمله خود ابن سینا) به فارسی نوشته اند.
> عمر خیام نمونه جالبی از این جهت است. دوستان ایرانی ام به من می‌گویند که او به هیچ وجه بهترین شاعر ایرانی نیست؛ اما چون ادوارد فیتز جرالد رباعیات او را بسیار درخشان به شعر انگلیسی برگردانده، شناخته شده ترین شاعر ایرانی در انگلستان است. ولی عمر خیام همان اندازه که شاعر بود، ریاضیدان هم بود. در واقع برتراند راسل اظهار داشته که او از میان کسانی که می‌شناسم، تنها کسی است که هم شاعر است و هم ریاضی دان، **عمر خیام برای حل معادلات توان ۳، روی قطع های مخروطها کار کرد. او این اثر ریاضی را به عربی نوشت؛ در حالی که رباعیاتش به فارسی بود.**
> درست است که چیزی شبیه به این در قرون وسطا در اروپا هم رخ داد و فلاسفه در آن زمان به لاتین می نوشتند و شعرا به زبان های گوناگون محلی، اما این قیاس مع الفارق است؛ زیرا لاتین زبانی مرده بود و تنها فضل از آن استفاده می کردند؛ در حالی که عربی زبان زنده بین المللی بود.
> آنچه می خواهم **پیشنهاد کنم** این است که این دوگانگی در فرهنگ ایران ممکن است حاوی بذرهای حل مسائلی باشد که انسانیت اکنون با آنها مواجه است؛ لذا ممکن است **مدلی برای کشورهای دیگر باشد**.....
> دانا لد گیلیس کالج کینگز لندن ژوئن ۲۰۰۱

چقدر بی انصافی است که بگوییم ایرانیان ناچار بودند عربی بنویسند! آن هم بعض ایرانیانی که نابغه اعصار و قرون بودند و اظهار تقدس‌آبی به اسلام نداشتند، مثل عمر خیام که دیوان شعر فارسی دارد و در عین حال مهمترین مسائل ریاضی تاریخ را به عربی نوشته است! چقدر بی انصافی است که تاریخ سامانیان را بدانیم و مثلا هزاران بیت شعر رودکی به فارسی را در قرن سوم داشته باشیم اما بگوییم مجبور بودند عربی بنویسند! چقدر بی انصافی است که کلیله و دمنه را ببینیم، و ترجمه شدن آن از زبان فارسی به عربی را در نیمه اول قرن دوم هجری، توسط یک ایرانی غیر معتقد به اسلام، روزبه پور داودیه معروف به ابن مقفع، شک نداشته باشیم، اما بگوییم کتابهای فارسی پیش از اسلام، همگی توسط مسلمین از بین رفته است! چطور شد کلیله و دمنه ماند و به عربی هم ترجمه شد ولی ناگهان تمام کتب دیگر از بین رفت؟!

ولی قطع نظر از این خاطره‌ها، آنچه به عنوان مهمترین نکته می‌خواهم روی آن تاکید کنم، نقاط حساس تاریخ است که ایرانیان به طور کامل و ۱۰۰٪ آزادی انتخاب پیدا کردند، و نه تنها اسلام را رها نکردند و نگفتند: های! چقدر خوب شد که از یوغ عرب رها شدیم! بلکه برعکس وقتی خود اسلام در خطر قرار گرفته بود با تلاش فراوان به بقاء اسلام کمک کردند، چه کسی در حمله مغول و چنگیز به ایران شک دارد؟ چه کسی در اینکه خلافت ۵۰۰ ساله عباسی توسط هلاکو از بین رفت شک دارد؟ چه کسی در اینکه چنگیز و هلاکو مسلمان نبودند شک دارد؟ خوب، چه شد؟ ایرانیان چه کردند؟ آیا گفتند بهبه! یک نفس راحت از دست اسلام بکشیم؟! مغول را سپر قرار دهیم و انتقام قرنهای خود را از اسلام و عرب بگیریم؟ یک ایران بهشتگونه بدون اسلام را پایه‌ریزی کنیم؟ آیا با محو شدن خلافت اسلامی و سیطره مغول، طبیعی نبود که چنین کاری ایرانیان بکنند؟ اما چه کردند؟ آیا برعکس عمل نکردند؟ تمام نوه‌ها و نتیجه‌های چنگیزی که بر ایران حکومت

کردند را همگی مسلمان کردند و نگذاشتند حکومت و سیطره مغول بتواند اسلام را از بین ببرد، پس کجا رفت آن احساس انجار؟ کسانی که قرنها از روی ناچاری نتوانستند حتی کتب خود را به زبان فارسی بنویسند و عربی نوشتند، آیا حال وقت احساس آرامش نیست؟ پس کو آثارش؟ آیا مسلمان کردن احفاد مغول، واکنش مناسب آن بود؟!!!

---

[1] ادامه این بحث؛ در پست بعدی با عنوان «ملحق» ذکر شده است.

[2] از پست های موجود در ذیل موضوع «ارزیابی پتانسیل بقاء» که در سایت باشگاه اینترنتی جوانان مسلمان مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

بازبینی #1
ایجاد شده 16 آوریل 2025 14:27:34 توسط ... .
به روزرسانی شده 16 آوریل 2025 14:29:21 توسط ... .